

ارزیابی تطبیقات مطرح شده برای آیات وعید بنی اسرائیل در سوره مبارکه اسراء*

علی رضایی کهنمویی^۱

چکیده

آیاتی از سوره مبارکه اسراء از دو افساد، و به تبع آن، دو عقوبت موعود برای بنی اسرائیل سخن گفته است؛ مفسران پیشین و معاصر، کم و بیش سعی نموده‌اند مراد عینی این وعید الهی را ارائه نمایند؛ قدامتاً آیات شریفه مزبور را به حوادثی در دوران پیش از اسلام تطبیق نموده‌اند اما در دوران معاصر و بعد از تشکیل دولت اسرائیل، تطبیقات جدیدی در این خصوص مطرح شد که علیرغم تشنگی، وجه مشترکشان، مرتبط ساختن وعید مزبور با فتنه فعلی اسرائیل است؛ همین ادعای مرتبط بودن آیات با چالش مهم دوران معاصر، اهمیت کشف حقیقت در خصوص آن را دوچندان می‌کند. مقاله حاضر درصدد است با تمرکز بر مفاد حاصل از نگاه جامع به آیات، روایات و گزارش‌های تاریخی مرتبط با بحث، و به روش تحلیلی - انتقادی، به ارزیابی تطبیقات ارائه شده توسط قدامت و معاصرین در این مورد بپردازد. اجمالاً به نظر می‌رسد تطبیق افساد اول به افساد کنونی اسرائیل و افساد دوم به دوران آینده و تطبیق عقوبت‌کنندگان بنی اسرائیل در هر دو وعده به مجاهدان مؤمن، قابل قبول است.

واژگان کلیدی

سوره اسراء، افساد بنی اسرائیل، عقوبت بنی اسرائیل، فرجام بنی اسرائیل، فرجام اسرائیل.

مقدمه

در آیات شریفه ۴ تا ۸ و همچنین آیه ۱۰۴ سوره مبارکه اسراء از اعلام قطعی الهی در خصوص دو افساد بنی اسرائیل و دو عقوبت ایشان سخن رفته است:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا * إِنَّ

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۹

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران (alirk1353@yahoo.com).

أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسْوُوا وَجُوهَكُمْ
وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَبْتِئُوا مَا عَلَوُا تَثْبِيرًا * عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم
وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا»

و حکم نهایی را مقرر نموده و آن را در کتاب به بنی اسرائیل اعلام کردیم که: قطعاً دو بار در زمین (سرزمین معهود= قدس) افساد خواهید نمود و قطعاً برتری (و سلطه) بزرگی خواهید یافت * در پی آن، آن گاه که (هنگامه عقوبت) موعود، اولین (افساد) از آن دو (افساد)، برسد، بندگان را برای خودمان را که سخت پیکارگر و دلاورند علیه شما برانگیخته (و عازم نموده و بر شما مسلط) می کنیم تا جایی که میان خانه ها را (جهت مجازات تان) تجسس می کنند و (این) وعده ای محقق است * سپس (تمکن و تحقق) حمله مجدد (و غلبه) بر ایشان را به شما بازمی گردانیم و با اموال و پسرانی امدادتان می کنیم و پیکارگران (اعزامی) (یا: مهاجران) شمارا بیشتر قرار می دهیم * اگر نیکی کردید به خود نیکی کردید و اگر بدی کردید به خود (کردید) (یا: از آن خودتان است)؛ پس آن گاه که (هنگامه عقوبت) موعود آخرین (افساد) فرارسد (باز همان منتقمان پیشین را برانگیخته و مجدداً بر شما مسلط می کنیم) تا چهره های تان را کریه کنند (یا: شکست و خواری در رویتان آشکار سازند) و تا به مسجد (الاقصی) داخل شوند همان گونه که اول بار داخلش شدند و تا علو (برتری و سلطه) ایشان (= بنی اسرائیل) را (یا: آنچه را (منتقمان) بر آن مسلط شدند) یکسر نابود کنند * (بعد از عقوبت دوم) چه بسا پروردگارتان به شما مهر ورزد و اگر (به افساد) بازگردید، (ما نیز به عقوبت) بازمی گردیم؛ و جهنم را زندانی برای کافران قرار دادیم^۱.

«وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اشْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا»^۲

و بعد از آن (= غرق شدن فرعونیان) به بنی اسرائیل گفتیم: در زمین (سرزمین فرعونیان) - یا سرزمین مقدس - یا مطلق سرزمین ها) ساکن شوید؛ پس آن گاه که (هنگامه

۱. ترجمه مزبور براساس یافته های نگارنده در خصوص نکات تفسیری آیات شریفه است؛ برای تفصیل بنگرید به مقالات نگارنده تحت عناوین: «مفاد آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء» (مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲۳، ۱۳۹۷ش: ۲۲۹-۲۵۲) و «بررسی تفسیری واژه ها و تعبیرهای مهم آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء» (مطالعات تفسیری، ش ۳۸، ۱۳۹۸ش: ۲۰۳-۲۲۰).

۲. اکثر مفسرین «وعد الآخرة» را در آیه ۱۰۴ ناظر به قیامت دانسته اند؛ ولی به روشنی می توان متوجه شد که مراد همان «وعد الآخرة» مطرح در آیه ۷ است؛ چراکه در کل قرآن، تعبیر «وعد الآخرة» تنها در همین دو بار استعمال شده است که هر دو در سوره اسراء و هر دو در خصوص بنی اسرائیل و هر دو مرتبط با «الارض» است و مهم تر آن که هر دو بار، تعبیر مذکور در جمله ای یکسان مطرح شده است «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ»؛ علاوه بر آنچه گذشت علامه طباطبایی استفاده از فاء تفریح در آیه ۱۰۴ «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ...» را نیز قرینه ای بر ناظر بودن آیه ۱۰۴ بر آیه ۷ دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۳، ۲۲۰).

عقوبتِ موعودِ آخرین (افساد) فرارسد شما را (به منطقه قدس) می‌آوریم در حالی که (= این گونه که) (از مناطق مختلف) یک جا گرد آمده‌اید.

آیات شریفه مزبور چون از یک پیشگویی مندرج در تورات گزارش داده است لذا نیازمند دو مرحله تبیین است؛ مرحله نخست تفسیر مفردات و ترکیبات آیات شریفه و کشف مُفاد آن، و مرحله دوم کشف مصادیق عینی و خارجی آن است. شایان ذکر است که در مرحله دوم بایستی حداقل مصادیق خارجی پنج عنوان مندرج در آیات شریفه روشن گردد: مراد از افساد اول، مراد از عقوبت اول (و ماهیت عقوبت‌کنندگان)، مراد از بازگشت چیرگی به بنی اسرائیل، مراد از افساد دوم، و مراد از عقوبت دوم (و ماهیت عقوبت‌کنندگان). مسئله اصلی تحقیق حاضر ارزیابی و نقادی دیدگاه‌های مطرح شده در خصوص مرحله دوم یعنی مصادیق عینی و خارجی عناوین مزبور است تا زمینه برای کشف دقیق این مصادیق فراهم آید.

آنچه در غالب تفاسیر مشاهده می‌شود تمرکز بر مرحله دوم از مراحل فوق‌الذکر، و ارائه مصادیق خارجی این دو افساد و دو عقوبت است بدون این‌که بر نکات تفسیری آیات شریفه توجه چندانی صورت گیرد؛ قابل پیش‌بینی است تطبیقاتی که مبتنی بر فهم دقیق از آیات نباشد بسیار در معرض خطا خواهد بود و در مقام واقع نیز همین لغزش مشاهده می‌شود، که در ادامه مفصلاً خواهد آمد. اجمالاً مطلب آن است که قریب به اتفاق تفاسیر، این آیات شریفه را به حوادثی در دوران پیش از اسلام تطبیق کرده‌اند؛ اما در این میان با تشکیل رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸م به تدریج برخی محققان، تفسیر و تطبیقات جدید و متفاوتی در این خصوص ارائه نمودند و فی‌الجمله فتنه معاصر یهود را به افساد اول یا دوم مطرح شده در آیات تطبیق کردند که تفصیل دیدگاه‌های ارائه شده در ادامه خواهد آمد. از جانبی دیگر بایستی توجه نمود که ارائه تبیین و تطبیق صحیح و دقیق این آیات شریفه در دوران معاصر دارای اهمیتی مضاعف است چراکه اولاً چنان‌که گذشت آیات شریفه در مظان ارتباط با چالش بزرگ دنیای کنونی یعنی چالش اسلام و اسرائیل است و تبیین صحیح و دقیق بود یا نبود این ارتباط می‌تواند در راهبردهای امت اسلام در این راستا تأثیر عمیق داشته باشد و ثانیاً اثبات رابطه مزبور، کاشف از مصادیقی نو و مهم از اعجاز قرآن خواهد بود. نگارنده به جهت همین اهمیت سعی نموده در راستای نیل به تفسیر و تطبیق صحیح این آیات گام بردارد و پیشتر طی مقالاتی در خصوص بُعد تفسیری و کشف مُفاد آیات بحث نموده و اینک درصدد است بر تطبیق آیات متمرکز گردد؛ تحقیق حاضر با روش تحلیلی - انتقادی، آراء مختلف قدیم و جدید در حوزه تطبیق آیات شریفه را مورد ارزیابی قرار داده است که مبنای این ارزیابی، یافته‌های پیشین نگارنده در

خصوص نکات تفسیری آیات شریفه و همچنین توجه جامع نگرانه به روایات و گزارش‌های تاریخی مربوطه است؛ در این راستا در مقاله حاضر مطالب دقیق و بدیع متعددی ارائه گردیده است.

تطبیقات حاکی از تحقق دو افساد و عقوبت در پیش از اسلام

اکثریت قریب به اتفاق تفاسیر، در ذیل آیات شریفه نخست سوره اسراء، آرائی از برخی صحابه و تابعین و اتباع تابعین نقل نموده‌اند که جملگی، حوادث مورد اشاره در آیات را بر حوادثی پیش از ظهور اسلام، تطبیق نموده‌اند؛ البته خود این نقل‌ها به شدت متشتت و متفاوت بوده (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۶، ۶۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۳، ۴۴) و غالباً ناقص‌اند و بیانگر مصداق هر پنج عنوان مندرج در آیات شریفه نیستند. ذیلاً برخی تطبیقات مطرح شده به اجمال گزارش می‌گردد:

از ابن مسعود نقل شده افساد اول قتل حضرت زکریا ع و عقوبت توسط بُخْتُ نَصْر بوده است (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴، ۱۶۳).

از ابن عباس نقل شده که عقوبت اول توسط جالوت و بازگشت دولت توسط طالوت و عقوبت دوم توسط بخت نصر بوده است (همان).

از مجاهد نقل شده که عقوبت اول توسط لشکری از فارس اتفاق افتاده که بخت نصر نیز میان‌شان بوده و عقوبت دوم توسط لشکر فارس به فرماندهی بخت نصر بوده است (همان). از سعید بن جبیر نقل شده که عقوبت اول توسط سنحاریب از منطقه موصل و عقوبت دوم توسط بخت نصر بوده است (طبری، ۱۴۱۲ ق: ج ۱۵، ۲۷).

تطبیقات دیگر مطرح شده نیز همگی در همین چارچوب کلی است (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴، ۱۶۳-۱۶۵)؛ نقل‌های مزبور چون به معصوم نمی‌رسند اساساً حجیتی ندارند مضافاً بر این که دو روایت منقول از صحابه (ابن عباس و ابن مسعود) از حیث سندی معتبر نیستند؛^۱ ابن کثیر به عنوان مفسری که متخصص در پالایش احادیث تفسیری است نقل‌های مزبور را جزء اسرائیلیات (و برگرفته از منابع یهود) برمی‌شمارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ج ۵، ۴۴).

البته در کنار نقل‌های فوق، در برخی منابع اهل سنت، روایتی منتسب به پیامبر اکرم ص و همچنین روایتی منتسب به امیرالمؤمنین ع مطرح شده است؛ از روایت منتسب به رسول خدا ص که طبری گزارش نموده (طبری، ۱۴۱۲ ق: ج ۱۵، ۱۷)، بدون این که در روایت تصریحی

۱. در کتاب التفسیر الصحیح، روایات مزبور از حیث سندی صحیح تلقی نشده است (یاسین، ۱۴۲۰ ق: ج ۳، ۲۱۹).

وجود داشته باشد، می توان استفاده نمود که افساد اول تعدی و علو و قتل انبیاء توسط بنی اسرائیل بوده و عقوبت اول توسط بخت نصر اتفاق افتاده و بازگشت چیرگی به ایشان به کمک کورش انجام گرفته و افساد دوم مواردی نظیر افساد نخست بوده و عقوبت دوم توسط ابطیانحوس واقع شده است. روایت منتسب به حضرت امیر علیه السلام نیز در تاریخ ابن عساکر نقل شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۶۴، ۲۱۱)، که بنا بر آن افساد اول قتل حضرت زکریا علیه السلام و افساد دوم قتل حضرت یحیی علیه السلام بوده است. روایت منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از حیث سندی مردود است؛ ابن کثیر در وصف این حدیث می نویسد:

این حدیث بی شک جعلی است که هر کسی کوچک ترین معرفتی به علم حدیث داشته باشد در آن تردید نمی کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ۴۴).

روایت منقول از حضرت امیر علیه السلام نیز وضعیتی مشابه دارد.

البته برخی مفسران و محققان، سعی کرده اند خود با لحاظ تاریخ بنی اسرائیل، مصادیق دقیق تری ارائه نمایند که با ملاحظه دو سرکوب شاخص در تاریخ بنی اسرائیل - که اولی توسط بخت نصر (۵۸۶ ق. م) انجام یافته و موجب ویرانی معبد سلیمان و قتل و اسارت بنی اسرائیل شد و دومی توسط تیتوس رومی (۷۰ م) اتفاق افتاده و موجب ویرانی معبد بازسازی شده گشت - غالباً چنین گفته اند که عقوبت اول توسط بخت نصر بابلی و عقوبت دوم توسط تیتوس رومی بوده است و به تبع آن افساد اول را مواردی مانند مخالفت با احکام تورات و قتل برخی انبیاء در مقطع زمانی میان رحلت حضرت سلیمان علیه السلام (۹۳۱ ق. م) تا حمله بخت نصر و افساد دوم را ناظر به مواردی چون عملکردشان در قبال حضرت زکریا، حضرت یحیی و حضرت عیسی علیه السلام در مقطع زمانی پیش از حمله تیتوس دانسته اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۲۸۴؛ ابن تیمیه، ۱۴۳۲ق: ج ۴، ۲۰۲-۲۰۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۱۴، ۲۴-۳۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۳، ۴۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق: ج ۱۵، ۲۳-۲۴؛ قرشی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ۳۶؛ سُبَّاطی، ۱۹۸۰م: ۲۶۰-۲۶۷).

شایان ذکر است که در میان اقوال تفسیری پیشینیان، تنها روایاتی منتسب به اهل بیت علیهم السلام از چارچوب تطبیقات مزبور خروج نموده و مصداق آیات شریفه را ناظر به بعد از دوران ظهور اسلام دانسته اند که نگارنده پیشتر مستقلاً به آن پرداخته است (رضایی، ۱۳۹۹ش: ۱۴۴-۱۷۴).

نقد تطبیقات مزبور

تطبیقات فوق، پرایراد است. ذیلاً برخی نقدهای وارد بر این تطبیقات، مخصوصاً تطبیق

اخیر - که بیشتر مورد عنایت محققین پیشین بوده - ارائه می گردد.

۱. ظاهر آن است که آیات شریفه از دو افساد شاخص و منحصر به فرد، توأم با برتری و سلطه‌ای بزرگ، و از ناحیه دولت بنی اسرائیل که مستقر در قدس است، سخن می گوید (رضایی، ۱۳۹۷ش: ۲۳۳-۲۳۴) حال آن که در تطبیقات محل بحث یا ماهیت افسادها به وضوح روشن نشده است و یا اگر مصادیقی برای دو افساد مطرح شده، نه در تاریخ بنی اسرائیل منحصر به فرد هستند و نه برتری و سلطه‌گری در آنها نمود بارز دارد؛ وجهه حاکمیتی افسادهای موعود نیز با موارد مذکور غالباً سازگار نیست (در تکمیل بحث رجوع شود به نقد ۴ از دسته (۲-۳) تطبیقات).

۲. ظاهر آیات شریفه آن است که عقوبت‌کنندگان بنی اسرائیل در دو وعده انسان‌هایی مؤمن هستند (ر.ک: مقاله «معناشناسی واژگان و تعابیر مهم آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء») (در دست چاپ) و حال آن که در تطبیقات مزبور، افرادی کافر و ستمگر مطرح شده‌اند. به طور ویژه بخت نصر که حضورش در تطبیقات تقریباً مورد اتفاق بوده و به عنوان متولی عقوبت اول یا دوم و حتی بعضاً متولی هر دو معرفی شده است، دومین پادشاه سلسله نو بابل کلد و طبق گزارش‌ها فردی ستمگر و غیرمتدین به دین توحیدی بوده است (کتاب مقدس، کتاب دانیال: ۳: ۱-۲۲)؛ هرچند گویا سال‌ها بعد از ویران ساختن قدس به خدای یکتا ایمان می آورد (همان: ۴: ۳۴) (در خصوص وی بنگرید به: معموری، ۱۳۸۲ش: ۲۷۸-۲۸۱).

۳. یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی تطبیقات مطرح شده برای آیات شریفه مزبور، که عموماً مورد غفلت قرار گرفته، نکته حاصل از آیه شریفه ۶ است و آن این که پیش از آن که با تحقق عقوبت اول، «عباداً لنا» بر بنی اسرائیل غلبه نظامی یابند، امر برعکس بوده و در دوران افساد اول، بنی اسرائیل بر همین «عباداً لنا» غلبه نظامی داشته‌اند (رضایی، ۱۳۹۷ش: ۲۴۴)، حال آن که این مطلب در خصوص هیچ کدام از مصادیق مطرح شده به عنوان منتقمان اول صادق نیست.

۴. در آیات شریفه سخن از دخول منتقمان به مسجد است (همان: ۲۴۱) و حال آن که تطبیقات مزبور حاکی از آتش زدن و ویران نمودن مسجد است.

۵. از آیات شریفه استفاده می شود که دو عقوبت توسط یک گروه واحد محقق خواهد شد (همان: ۲۴۴) و حال آن که در تطبیقات مزبور صحبت از دو گروه متفاوت است.

۶. ظاهر آیات شریفه آن است که افساد دوم مذکور در آیات، آخرین افساد بنی اسرائیل است و بعد از آن توان افساد شاخصی نخواهند داشت (همان: ۲۳۵ و ۲۴۸) و حال آن که هیچ کدام از

تطبیقات مطرح شده برای افساد دوم، افساد نهایی ایشان نیست.

منشأ مهم خطای عموم تفاسیر پیشین در این خصوص

گذشت که در تفاسیر پیشین (غیر از روایات منتسب به اهل بیت علیهم السلام)، تطبیقی غیر از مضامین مزبور مشاهده نمی‌شود؛ البته برخی از مفسران اهل دقت بعضاً به برخی ایرادات فوق وقوف داشته‌اند اما برای گریز از این ایرادات یا کشف مصداق خارجی آیات مزبور را بی‌اهمیت دانسته و توجه به مضمون و هدف کلی آیات را توصیه کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۰، ۳۰۱؛ ابن کثیر، ۴۱۹ق: ج ۵، ۴۴) و یا با توجیه و اغماض از آن عبور نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۳، ۴۲ و ۴۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۱۴، ۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۸، ۲۱).

به نظر می‌رسد ریشه این خطای عام و تسلیم عمومی در قبال این تطبیقات نادرست، به یک پیش فرض ذهنی در مفسران برگردد که ناظر بودن تحقق این آیات به بعد از اسلام را ممکن نمی‌دانستند! توضیح این که مسلمانان از بدو پیدایش اسلام بنی اسرائیل را قومی پراکنده و بدون دولت و سرزمین مستقل دیده بودند و شرایط طوری بود که این وضع همیشگی تصور می‌شد، و به‌ویژه فرض این که بنی اسرائیل پراکنده در اطراف عالم، که مجموع جمعیتش همواره بسیار کمتر از جمعیت مسلمین بوده،^۱ روزی بتواند قدس را از دست مسلمانان گرفته و در آن دولت تشکیل دهد برایشان غیرقابل تصور بود!

چنان که گذشت، در دوران معاصر، نظرات جدیدی در خصوص آیات شریفه محل بحث ارائه شده است که اجمالاً در این نکته مشترک‌اند که اشاره به حکومت فعلی اسرائیل در این آیات مندرج است؛ اما صاحبان این نگاه اجمالی جدید، خود در مقام تفصیل باهم اختلاف نظر دارند که ذیلاً آراء مطرح شده، ضمن دسته‌بندی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پیش از ارائه دیدگاه‌ها لازم به ذکر است برخی نویسندگان در ترجیح تطبیقات قدیم و جدید مطرح شده بر این آیات مردد بوده و اجمالاً برخی دیدگاه‌های جدید را به‌عنوان یک احتمال مطرح نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۲، ۳۰-۳۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۴، ۱۶، ۳۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۶، ۲۰۳-۲۰۴).

۱. مثلاً در دوران کنونی جمعیت یهود کمتر از یک درصد جمعیت مسلمانان است (ر.ک: سایت ویکی‌پدیا، فهرست جمعیت‌های دینی / fa.wikipedia.org/wiki/) و طبعاً در طول تاریخ نیز نظیر همین نسبت برقرار بوده است.

تطبیقات حاکی از تحقق افساد دوم در دوران کنونی

بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸ م، به تدریج برخی محققان تطبیقات جدیدی در خصوص آیات محل بحث ارائه نمودند؛ برخی از تطبیقات جدید در این نکته مشترک هستند که تشکیل اسرائیل را بر افساد دوم تطبیق نموده‌اند؛ تطبیقات مزبور را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱. افساد و عقوبت اول در صدر اسلام و افساد دوم اکنون

نویسندگان متعددی در دوران معاصر سعی نموده‌اند افساد و عقوبت نخست مطرح شده در آیات شریفه را بر تقابل میان یهود مدینه و رسول خدا ﷺ در صدر اسلام و افساد دوم را بر فتنه اخیر تطبیق دهند و نهایتاً آیات را حاوی بشارت بر شکست اسرائیل و فتح مجدد قدس در آینده نزدیک و توسط مجاهدان مؤمن بیان نمایند. از نخستین آثار در این راستا می‌توان به کتاب *زوال اسرائیل حتمیه قرآنیة* نوشته شیخ اسعد تمیمی، - که مدتی امام جماعت مسجدالاقصی بوده - اشاره کرد (تمیمی، بی تا: ۱۶-۲۰). سه نویسنده مصری، شیخ محمد متولی شعراوی در تفسیر *الشعراوی* (شعراوی، ۱۹۹۷ م: ج ۱۳، ۸۳۴۳-۸۳۷۵)، شیخ عبدالعز عبدالستار در مقاله «سوره الاسراء تقصص نهایة اسرائیل» (بنا به نقل: طنطاوی، ۱۴۲۰ ق: ۶۷۳) و دکتر مصطفی محمود در کتاب *اسرائیل، البدایة و النهایة* (محمود، ۱۹۹۷ م: ۹۹-۱۰۴) اجمالاً همین دیدگاه را مطرح نموده‌اند.

دکتر محمد هلال نیز در کتاب *الإسراء و اسرائیل* ضمن گزارش مطالب شیخ تمیمی، دیدگاه خود را موافق با او مطرح می‌کند؛ البته وی در بیان افساد اول، متفاوت از شیخ تمیمی، آنها مربوط به دوره زمانی طولانی از وفات حضرت سلیمان عليه السلام تا توطئه‌های ایشان در مدینه دانسته است (هلال، ۱۴۱۷ ق: ۲۶-۳۳).

از علمای شیعه، شیخ علی کورانی در کتاب *عصر ظهور*، اجمالاً همین نظریه را عرضه کرده با این ویژگی که انتقام دوم را توسط حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با محوریت صاحبان پرچم‌های سیاه - که از دیدگاه ایشان ایرانیان هستند - مطرح نموده است (کورانی، ۱۳۸۲ ش: ۶۷-۷۲ و ۹۴).

نقد تطبیق مزبور

تطبیق مزبور علیرغم این که در مسیر کشف مصداق آیات شریفه، گامی به پیش است اما با ایراداتی مواجه است:

۱. چنان که ضمن نقد نخست تطبیقات دسته اول گذشت، ظاهر آیات شریفه، ناظر به دو افساد شاخص و منحصر به فرد، توأم با علو (برتری و سلطه)، و از ناحیه دولت مستقر در قدس بنی اسرائیل است و حال آن که افساد بنی اسرائیل در صدر اسلام نه در مجموعه افسادهای بنی اسرائیل شاخص است و نه چندان وجهه علو دارد و نه اساساً ربطی به منطقه قدس دارد.

۲. چنان که ضمن نقد سوم تطبیقات دسته اول گذشت، بنا به آیه ۶ از آیات محل بحث، قبل از چیرگی منتقمان (عباداً لنا) بر بنی اسرائیل ضمن عقوبت نخست، بنی اسرائیل بر ایشان مسلط بوده اند و حال آن که یهود مدینه پیش از سرکوب توسط رسول خدا ﷺ، بر مسلمانان مسلط نبودند!

۳. از ظاهر آیات شریفه می توان استفاده نمود که در عقوبت اول نیز (همانند عقوبت دوم)، مسجد الاقصی فتح خواهد شد (رضایی، ۱۳۹۷ ش: ۲۴۰) و حال آن که در تطبیق مطرح شده، عقوبت اول ارتباطی با مسجد الاقصی ندارد و اساساً در منطقه ای دیگر اتفاق افتاده است. فتح قدس در دوران خلیفه دوم نیز قابل طرح در این راستا نیست چرا که اولاً در امتداد سرکوب یهود توسط پیامبر اکرم ﷺ نبوده و ثانیاً اساساً در هنگام فتح مسالمت آمیز قدس توسط خلیفه دوم، بیت المقدس در دست مسیحیان بوده و یهودی در آن ساکن نبود (حمیدی، ۱۳۶۴ ش: ۱۸۹؛ اسعدی، ۱۳۶۷ ش: ۱۹).

۴. قرآن کریم در بیان کیفیت عقوبت اول، صرفاً «تجسس میان خانه ها» را مطرح می فرماید «فَجَانِسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» و حال آن که در بیان مجازات یهود در صدر اسلام، از اخراج ایشان از خانه ها و تخریب آن سخن رفته است (حشر: ۲؛ احزاب: ۲۶-۲۷).

۲. افساد اول، مستمر تا صدر اسلام، عقوبت نخست در صدر اسلام، و اوج افساد دوم اکنون از جدیدترین آثار در تطبیق آیات شریفه محل بحث، کتاب شفرة سوره الإسراء - بنو اسرائیل والحركات السرية في القرآن از نویسنده مصری دکتر بهاء الامیر است؛ اثر مزبور از حیث چارچوب کلی مشابه تطبیق پیشین است اما دارای جزئیات متفاوتی است؛ وی دو افساد محل بحث را به افسادهای معنوی ناظر به تحریف وحی تطبیق نموده است؛ به زعم وی اصلاح پیش از افساد اول با نزول تورات تحقق یافته بود که در ادامه بنی اسرائیل با تحریف تورات و با تغییر خط سیر الهی به خط سیر بنی اسرائیلی، عامل افساد نخست شدند؛ با بعثت رسول اعظم ﷺ تحریفات ایشان رو شد و افساد اول ایشان به پایان رسید و دوره اصلاح دوم آغاز گردید؛ اما در ادامه، بنی اسرائیل فعالیت های سرّی خود را جهت تحریف معارف و حیانی از سر گرفتند که نهایتاً در

اوج این دوره به طور آشکار نیز دولت تشکیل داده و بر قدس حاکم شدند؛ و پایان این جریان تحریف نیز باز توسط حاملان لواء شریعت اسلام انجام خواهد یافت. نویسنده دو افساد مزبور را غیرمحدود در محدوده زمانی و مکانی خاص دانسته و مربوطه به کل زمین و در طی قرون متمادی مطرح نموده است. وی اموری مانند عقاید شرک آمیز و خرافی هندوها و چینی‌ها و رومی‌ها و فلسفه یونان باستان را از منتجات افساد اول بنی اسرائیل و جریان فراماسونری و لیبرالیسم و سکولاریسم و داروینیسم و مارکسیسم را از منتجات افساد دوم می‌شمارد (بهاء الامیر، ۲۰۱۶م: ۴۳۳-۵۴۱).

نقد تطبیق مزبور

ذیلاً برخی اشکالات این دیدگاه ارائه می‌گردد:

۱. تطبیق مطرح شده مبتنی بر بینش خاصی است که بنی اسرائیل را در طول تاریخ و به ویژه در دوران کنونی دست پشت پرده تمام یا اغلب شرها و فسادها می‌داند؛ چنین بینشی به نظر می‌رسد برخاسته از نوعی توهم توطئه افراطی و غیرواقع بینانه است که نه مستظهر به اسناد متقن و روشن و کافی تاریخی است و نه ظاهر آموزه‌های وحیانی حاکی از آن است. از آیات شریفه قرآن، شخصیتی در این حد شیطانی و مرموز و پیچیده و تأثیرگذار، در خصوص بنی اسرائیل ظاهراً قابل استفاده نیست؛ اولاً قرآن کریم همه ایشان را به یک چوب نمی‌راند و قائل به تفکیک میان ایشان است (مثلاً رک: آل عمران: ۱۱۳؛ مائده: ۶۴ (تعبیر: کثیراً منهم))؛ ثانیاً درست است که به فرموده قرآن، بنی اسرائیل مدام در راستای فساد فعال اند و جنگ افروزی می‌کنند اما خدای سبحان توطئه‌هایشان را خنثی می‌فرماید (مائده: ۶۴)؛ ثالثاً از منظر قرآن کریم بنی اسرائیل منتسب به آئین بیهود، قومی محکوم به مسکنت و ذلت (بقره: ۶۱؛ آل عمران: ۱۱۱-۱۱۲) و همواره امتی فرودست (آل عمران: ۵۵) هستند و... روشن است که این اوصاف با آن وصف مرموز و پیچیده حاکی از شرارت مطلق و غلبه و تدبیر نهان بر کل جهان سازگار نیست!

۲. اشکال دیگر آن است که با چه معیاری افساد مورد بحث بنی اسرائیل را که طبق تحلیل نویسنده، افسادی معنوی و متمرکز بر تحریف معارف وحیانی به طور مستمر و پنهان است، به دو مرحله می‌توان تقسیم نمود؟ اگر مراد از افساد بنی اسرائیل چنین چیزی باشد تقسیم آن به دو افساد مطابق واقع نخواهد بود چرا که: اولاً آنچه خود قائلان افراطی به تئوری توطئه در این خصوص مطرح می‌کنند حاکی از فساد مستمر و لاینقطع در طی قرون قبل از اسلام تا امروز

است؛ ثانیاً اگر تجدید شریعت و آمدن وحی تازه موجب قطع افساد فرهنگی بنی اسرائیل تلقی گردد، این امر قبل از ظهور اسلام نیز بارها با ظهور انبیاء بنی اسرائیل و به ویژه با ظهور حضرت عیسی علیه السلام اتفاق افتاده است!، ثالثاً اگر افساد نخست بنی اسرائیل چیزی باشد که نویسنده می گوید با ظهور شریعت اسلام، غالب مظاهر افساد مزبور (از قبیل عقاید انحرافی هندی و چینی و وثنیت و آموزه های تمدن یونانی) از بین نرفته و ادامه حیات داده و ای بسا توسعه نیز یافته است!

۳. نویسنده، بعثت «عباداً لنا» را نه صرفاً برای عقوبت ظاهری بلکه در اصل برای اصلاح تحریفات دانسته است و حال آن که ظاهر آیات شریفه حاکی از برخورد نظامی و عقوبت ظاهری است؛ تعابیر «اولی بأس شدید»، «تجسس خلال دیار»، «ردّ کزّه»، «مدرسائی با اموال و اولاد»، «افزونی از حیث نفیر» و «تتیر» ظهوری کاملاً روشن در برخورد نظامی میان «عباداً لنا» و بنی اسرائیل دارد و اصالت تقابل فرهنگی و معنوی میان ایشان از ظاهر آیات قابل استفاده نیست.

۳. افساد و عقوبت اول پیش از اسلام و افساد دوم اکنون

احتمالاً دانشمند سوری محمد امین شیخو اولین کسی است که ضمن کتاب *السید المسیح علیه السلام یلوح بالافق* چنین تطبیقی ارائه داده است. وی افساد نخست بنی اسرائیل را افساد ایشان پیش از حمله بخت نصر و عقوبت اول را توسط بخت نصر، و افساد نهایی ایشان را، افساد کنونی یهود و انتقام دوم را توسط مؤمنین به رهبری مسیح علیه السلام مطرح می نماید (شیخو، ۲۰۰۷م: ۱۱۸-۱۲۵).

همچنین دانشمند سوری سعید حوی در *الاساس فی التفسیر عقوبت اول را توسط بخت نصر* دانسته و احتمال ناظر بودن افساد دوم بر تشکیل اسرائیل را مطرح می کند (حوی، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ۳۰۳۹-۳۰۴۰).

دیگر نویسنده سوری، مهندس عدنان الرفاعی نیز در *نهاية اسرائيل في القرآن الكريم* متولی عقوبت اول را بخت نصر دانسته و افساد کنونی را افساد دوم مطرح نموده است؛ البته وی برای گریز از این اشکال که شخصیت بخت نصر با تعبیر ارزشی «عباداً لنا» سازگار نیست، او را فردی مؤمن لحاظ نموده و بت پرست بودن او را ساخته یهود پنداشته است (رفاعی، بی تا: ۵-۶).

محقق دیگری که تطبیق مشابهی انجام داده، نویسنده فلسطینی بسام جرار است که در

اثرش با عنوان *زوال اسرائیل عام ۲۰۲۲ نبوءة أم صدفة رقمية* به آن پرداخته است. وی افساد نخست بنی اسرائیل را ناظر به انقسام دولت یهود بعد از وفات سلیمان عليه السلام در ۹۳۵ ق. م می داند و عقوبت نخست را، عقوبتی درازمدت مطرح می کند که با آزار و اذیت و نهایتاً نابودی دو مملکت شمال و جنوب تحقق یافت. عاملان عقوبت از دیدگاه وی گروه های متفاوتی اعم از مصری ها، آشوری ها و کلدانی ها (بابلی ها) بوده اند که نهایتاً دولت شمالی (اسرائیل) حدود ۲۰۰ سال بعد از رحلت سلیمان عليه السلام توسط آشوری ها و دولت جنوبی (یهودا) حدود ۳۵۰ سال بعد از رحلت سلیمان عليه السلام توسط بخت نصر بابلی نابود شد. بسام جرار بازگشت چیرگی و افساد نهایی بنی اسرائیل را ناظر به تشکیل اسرائیل در ۱۹۴۸ م مطرح نموده و عقوبت نهایی را توسط مؤمنین بیان می کند که در آینده تحقق خواهد یافت (بسام جرار، بی تا: ۱۴-۲۰).

ماجد المهدی نویسنده کتاب *بدء الحرب الامريكية ضد الامام المهدي* عليه السلام نیز نظری موافق با بسام جرار دارد با این تفاوت که تأکید دارد زوال اسرائیل توسط امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف رخ خواهد داد (ماجد المهدی، <https://sites.google.com/site/almahdion>).

خالد عبدالواحد نویسنده دیگری است که ضمن کتاب *نهاية اسرائيل والولايات المتحدة الامريكية* تطبیقی در همین چارچوب کلی ارائه نموده است؛ اجمالاً وی افساد اول را ناظر به افساد دولتی و جمعی بنی اسرائیل در منطقه قدس در بازه زمانی میان حضرت سلیمان عليه السلام و حضرت مسیح عليه السلام دانسته (عبدالواحد، ۱۴۲۳ ق: ۸۴) و عقوبت اول را توسط بخت نصر بابلی مطرح می کند (همان: ۱۱۲)؛ او بازگشت چیرگی و افساد دوم را به تشکیل دولت اسرائیل تطبیق نموده (همان) و عقوبت دوم را قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالي فرجه الشريف و مؤکداً توسط لشکری عربی از عراقی ها - که اهالی همان بابل قدیم هستند - می داند (همان: ۲۲۵)؛ نویسنده تأکید دارد بر این که تعبیر «عباداً لنا» نشانگر اهل ایمان و عبادت بودن منتقمان نیست (همان: ۳۹) و حتی با استشهاد به روایاتی، حاکم مسلمان قدس بعد از تحقق عقوبت، یا اخلاف وی را، اهل ظلم و ستم و دنیاپرستی می داند و در تبیین این مطلب، حاکم فاتح قدس یا یکی از اخلاف وی را همان سفیانی موعودی می داند که به جنگ امام مهدی عجل الله تعالي فرجه الشريف خواهد شتافت (همان: ۱۲-۱۴)؛ نویسنده در ضمن مطالبش - که ظاهراً پیش از سقوط صدام حسین نگاشته - برخی نظرات را که به نوعی درصدد تطبیق فاتح قدس بر صدام است گزارش نموده است (همان: ۱۶۱).

نویسنده مصری، شیخ فوزی محمد ابوزید نیز در کتاب *بنو اسرائيل و وعد الآخرة*، اجمالاً نظری در همین چارچوب ارائه نموده است (فوزی محمد، ۱۴۳۲ ق: ۱۲۳-۱۲۶) با این تفاوت که وی

عقوبت دوم و شکست اسرائیل را به جنگ نهایی مسلمانان به همراهی حضرت عیسی علیه السلام با یهود در آستانه قیامت تطبیق نموده و قائل است که غالب علائم قیامت از جمله ظهور دجال و... که اموری سمبلیک هستند - تاکنون رخ داده و این جنگ نهایی از معدود علائم باقی مانده قیامت است (همان: ۱۵۹-۱۶۳).

نویسنده سوری الاصل، عبدالرحمن حسن حبنکه الميدانی نیز در تفسیر معارج التفکر و دقائق التدبر، اجمالاً همین نظر را پذیرفته است؛ وی به این مطلب استدلال می‌کند که در طول تاریخ، جز در دوران حکومت حضرت داود و حضرت سلیمان علیهم السلام و پادشاهان بعد از حضرت سلیمان علیهم السلام - که کار را به فساد کشیدند - و دوران حکومت فعلی اسرائیل، علوی برای بنی اسرائیل مشاهده نمی‌شود (میدانی، ۱۴۲۳ق: ج ۱: ۵۵۱-۵۶۲).

نویسنده مصری عبدالکریم محمود خطیب، دیگر قائل به این تطبیق است که دیدگاهش را در ضمن تفسیرش التفسیر القرآنی للقرآن مفصل توضیح داده است؛ وی نیز مانند الميدانی، برای اثبات دیدگاهش به این مطلب تأکید می‌کند که بنی اسرائیل غیر از دوران بعد از وفات حضرت سلیمان علیهم السلام و دوران تشکیل رژیم صهیونیستی، افساد توأم با علو نداشته‌اند (خطیب، ۱۴۲۴ق: ج ۸، ۴۴۵-۴۵۵).

نقد تطبیق مزبور

ذیلاً برخی نقدهای شاخص وارد بر نظرات فوق ارائه می‌گردد:

۱. پنج نقد نخست تطبیقات دسته اول این جا نیز به تناسب وارد است؛ البته در تکمیل نقد دوم مزبور باید اضافه نمود تلاش عدنان الرفاعی در تطهیر شخصیت بخت نصر نیز بدون دلیل و برخلاف مستندات متعدد تاریخی و دینی - که پیشتر به آن اشاره شد - است و حتی خود وی قائل به تخریب مسجد به دست اوست و حال آن که بخت نصر در صورت مؤمن بودن هرگز جسارت تعرض به اصل مسجد را به خود نمی‌داد.

همچنین در تکمیل نقد پنجم مزبور مبنی بر این که دو عقوبت توسط یک گروه واحد محقق خواهد شد، نیز لازم به ذکر است برخی خواسته‌اند این وحدت را با اشتراک در نژاد (بسام جرار، بی تا: ۳۰) یا اشتراک در وطن (حوّی، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ۳۰۴؛ عبدالواحد، ۱۴۲۳ق: ۶۱) میان بخت نصر و کسانی که در آینده قدس را فتح خواهند کرد تدارک نمایند؛ حال آن که این دیدگاه اگرچه ممکن است با ادبیات علم تاریخ یا علم سیاست سازگار باشد اما با ادبیات قرآن سازگار نیست؛ چراکه در فرهنگ قرآن، معیار حقیقی جمع‌ها و جدایی‌ها هویت حقیقی افراد است که

همان هویت باطنی است (برای نمونه: مائده: ۵۱: «...وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ...»); فلذا اگر قرآن دو گروه منتقم را یکی می‌شمارد در درجه اول ناظر بر وحدت باطنی و عقیدتی ایشان خواهد بود؛ چگونه ممکن است خدای متعال مجاهدان مؤمنی را که قرار است فتنه معاصر بنی اسرائیل را سرکوب کنند با جنگجویان جنایتکاری با فاصله زمانی حدود ۸ قرن، بدون هیچ‌گونه علاقه مشترک میان‌شان، و صرفاً به دلیل اشتراك نژادی و احیاناً جغرافیایی، یک گروه تلقی فرماید؟! طبعاً مجاهدان مؤمن در قبال اسرائیل، اگر هم از جریانات تاریخی پیشین مطلع باشند، نه حرکت خود را در امتداد و در رابطه با حرکت بابلی‌ها و بخت نصر می‌دانند و نه اساساً راضی به عقاید و عملکرد امثال بخت نصر هستند.

۲. قرآن کریم در وصف عقوبت نخست، صرفاً از تعبیر «فجاسوا خلال الدیار» استفاده فرموده است که سازگار با هجمه‌هایی که منجر به ویرانی دیار بنی اسرائیل شده، نیست.

۳. چنان‌که گذشت عبدالکریم خطیب و عبدالرحمن المیدانی برای اثبات دیدگاه‌شان به این مطلب تأکید کرده‌اند که بنی اسرائیل غیر از دوران بعد از وفات حضرت سلیمان علیه السلام و دوران تشکیل رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه افساد توأم با علو نداشته‌اند چراکه افساد توأم با علو ناظر به افساد حاکمیتی و همراه با تسلط بر دیگران است؛ در نقد این استدلال بایستی گفت که ویژگی افساد علوآمیز در خصوص حکومت بنی اسرائیل بعد از حضرت سلیمان علیه السلام صادق نیست چراکه:

اولاً طبق گزارش‌های تاریخی بعد از پایان دوران طلایی حکومت مقتدرانه حضرت داود و حضرت سلیمان علیه السلام، بنی اسرائیل دچار تفرقه شده و کشورشان دو پارچه گشت و این دو کشور شمالی (اسرائیل) و جنوبی (یهودا به پایتختی اورشلیم) در شرایطی نبودند که نسبت به دیگران برتری و سیطره داشته باشند بلکه برعکس در موضع ضعف قرار داشته و به کرات مورد تعدی و تجاوز مصریان و آرامیان و آشوریان و بابلیان بودند و در مقاطع متعدد حکومت‌شان فاقد استقلال و مؤلف به پرداخت جزیه به قدرت‌های منطقه بود (ر.ک: کتاب مقدس، کتاب اول پادشاهان: ۱۲-۲۲؛ کتاب دوم پادشاهان: ۱-۲۵؛ کتاب دوم تواریخ: ۱۰-۳۶؛ مسیری: ج ۸، ۵۳-۵۸؛ به‌طور خاص در خصوص دست‌نشاندهی آخرین پادشاهان مملکت یهودا، ر.ک: کتاب دوم پادشاهان: ۳: ۳۴، ۲۴: ۱ و ۱۲ و ۱۷).

ثانیاً در عهد عتیق بارها از زبان انبیای مختلف به عوامل ویرانی اورشلیم و اسارت بابلی پرداخته شده است که اصلی‌ترین آن رغبت بنی اسرائیل به شرک‌ورزی و بت‌پرستی مطرح شده (مثلاً ر.ک: کتاب مقدس، کتاب دوم پادشاهان: ۲۱: ۱۱-۱۶، ۲۲: ۱۶-۱۷؛ کتاب اول

تواریخ: ۹: ۱؛ حزقیال: ۸: ۵-۱۶؛ ارمیا: ۱: ۱۵-۱۶، ۱۱: ۹-۱۳ و ۱۷: ۲-۳) و در مرحله بعد شرارت ایشان در سرزمین شان از قبیل قتل و خونریزی و رشوه و زنا و ظلم به ضعفا و بی‌عدالتی مطرح گشته است (مثلاً رک: کتاب مقدس، حزقیال: ۷: ۲۳، ۸: ۱۷؛ ارمیا: ۵: ۱-۱۰، ۷: ۵-۱۵)؛ و حال آن که اگر فساد بنی اسرائیل در این مقطع همان افساد علوآمیز مورد اشاره در سوره اسراء و سلطه‌گری نسبت به غیر بنی اسرائیل بود، بایستی در بیان انبیای بنی اسرائیل نیز همین مطلب به عنوان عامل عقوبت مورد تأکید قرار می‌گرفت!

عامل روانی خطای قائلان به دسته دوم تطبیقات

در میان دیدگاه‌های جدید در خصوص آیات شریفه محل بحث، می‌توان مشاهده نمود که بیشترین گرایش به دسته دوم از تطبیقات است و حال آن که چنان‌که به تفصیل گذشت، اشکالات واضحی متوجه آن است. شاید یک علت مهم گرایش به این تطبیقات و اغماض از اشکالات موجود در آن، عاملی روانی باشد که چه بسا ناخودآگاه اعمال نفوذ می‌نماید؛ با این توضیح که با نفی تطبیقات مزبور چاره‌ای جز تطبیق افساد کنونی بر افساد اول مندرج در آیات نخواهد ماند و لازمه‌اش چنین خواهد شد که بعد از این همه مصائب و نهایتاً بعد از شکست فتنه اسرائیل توسط مجاهدان مسلمان، هنوز افساد دوم در راه است، و گویا سنگینی این باور باعث گریز بسیاری از محققان از آن شده است!

تطبیقات حاکی از تحقق افساد اول در دوران کنونی

سومین دسته از تطبیقات مطرح شده بر آیات وعید، حاکی از آن‌اند که تحقق خارجی جریانات مندرج در آیات وعید، با شروع افساد نخست در دوران معاصر آغاز شده است؛ اما این که سایر مراحل مندرج در آیات شریفه چگونه تحقق خواهند یافت، میان قائلان به این تطبیق محل اختلاف است:

۱. عقوبت اول توسط زمینه‌سازان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و عقوبت دوم توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

تفسیر *الفرقان* از نخستین تفاسیر ترتیبی است که به طور قاطع و مفصل به ارائه نظریه جدید در خصوص آیات وعید پرداخته است؛ نویسنده تفسیر، آقای صادقی تهرانی، اجمالاً تشکیل اسرائیل و فسادهای مرتبط با آن‌ها همان افساد اول مطرح در آیات شریفه بیان می‌کند و عقوبت نخست را توسط انقلابیون ایران و مسلمانان ملحق به ایشان معرفی می‌نماید. وی توضیح واضحی در خصوص کیفیت و زمان تحقق عقوبت نخست مطرح نموده است ولی از

برخی جملات وی می‌توان چنین برداشت نمود که پیروزی انقلاب اسلامی ایران علیه طاغوت را که آنها از اذنان اسرائیل برشمرده، حداقل، آغاز تحقق وعده انتقام نخست دانسته و در همین راستا خود را داخل در دولت اسلامی که میان دو افساد برقرار خواهد شد، می‌داند که با فاصله اندکی که در افساد دوم رخ خواهد داد به دولت اسلامی دوم خواهد پیوست. وی عقوبت دوم را توسط امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف مطرح نموده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ج ۱۷، ۳۲-۶۲).

البته آقای صادقی تهرانی بعدها در ترجمان فرقان که تلخیصی از الفرقان به زبان فارسی است تأکید نموده که دو افساد مذکور به دلیل تعبیر «لتفسدن فی الارض»، بایستی جهانی باشد و لذا افساد نخست با این‌که با تشکیل رژیم صهیونیستی آغاز شده ولی هنوز کامل نشده است چون هنوز جهانی نیست. ایشان در این نوشته عقوبت نخست را مربوط به آینده و ناظر به قیام اسلامی پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف مطرح می‌نماید (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸ش: ج ۳، ۱۲۴) و برخلاف تأکیدات فراوان الفرقان، در این‌جا هیچ ارتباطی میان انتقام نخست و انقلاب ایران مطرح نمی‌کند.

محقق دیگری که تطبیقش ذیل عنوان اخیر قرار می‌گیرد شیخ مهدی حمد الفتلاوی است؛ وی که آثار متعدّدش متمرکز بر بحث ملاحم و به‌ویژه فرجام اسرائیل است، در کتاب سقوط اسرائیل با تمسک به روایات ملاحم، به تفصیل در خصوص این آیات شریفه بحث کرده است؛ فتلاوی افساد کنونی یهود را همان افساد اول دانسته و عقوبت نخست را توسط صاحبان رایات سود - که در روایات متعدد به آنان اشاره شده - مطرح می‌کند و آنان را به ایرانیان تطبیق می‌نماید (حمد الفتلاوی، ۱۳۸۵ش: ۲۵۸-۲۷۵)؛ وی با ترسیم مثلث شیطانی متشکل از سران استکبار غرب مسیحی و یهود صهیونیستی و حکام منافق عرب (همان: ۱۱۴)، چیرگی بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» و آغاز افساد دوم را به اخراج صاحبان رایات سود از قدس توسط سفیانی با پشتیبانی روم مسیحی، تطبیق داده (همان: ۲۷۵-۲۹۵) و دومین عقوبت بنی اسرائیل را با روایات حاکی از پیروزی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بر سفیانی و روایات ورود آن حضرت به قدس مطابقت می‌دهد (همان: ۲۹۶-۳۱۱). فتلاوی برخی روایات حاکی از جنگ میان روم و مسلمانان در منطقه فلسطین را نیز در همین راستا معنا نموده و چنین توجیه می‌نماید که چون افساد بنی اسرائیل با حمایت غرب است لذا روایات، روم را به‌عنوان طرف جنگ با مسلمانان مطرح نموده است (همان: ۲۷۷).

تطبیق ارائه‌شده توسط آقای سیدجعفر مرتضی عاملی در کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله نیز در این دسته قابل‌عرضه است؛ ایشان افساد اول را افساد کنونی و انتقام اول را با

استناد به روایتی، با مباشرت و قیادت قمی‌ها مطرح نموده است اما در خصوص افساد و انتقام دوم تطبیق مشخصی عرضه نداشته و اجمالاً انتقام دوم را نیز به رهبری قمی‌ها یا غیر ایشان مثلاً امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته است (مرتضی عاملی، ۱۳۸۵ ش: ج ۳، ۱۴۲-۱۴۳). البته ایشان در کتاب *اسرائیل... فی آیات سوره بنی اسرائیل* نیز مفصل‌تر به این آیات شریفه پرداخته است (مرتضی عاملی، ۱۴۳۳ ق: ۲۰۰-۴۱۳)؛ شایان ذکر است که ایشان در نظری شاذ و عجیب، مراد از مسجدالاقصی در آیه اول سوره اسراء را بیت المعمور دانسته و ناظر بودن آن به مسجد بیت المقدس را رد نموده است (همان: ۹۲) و مراد از مسجدی را که دو بار توسط «عباداً لنا» فتح خواهد شد، مسجدالحرام دانسته که فتح اولش ناظر به غیر عقوبت اول و همان فتح مکه توسط رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است (همان: ۳۶۴-۳۷۰)؛ وی همچنین احتمال داده که فتح دوم مسجدالحرام ضمن عقوبت دوم، زمینه‌ساز ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد (همان: ۳۹۰).

نقد تطبیق مزبور

به نظر می‌رسد تطبیق مزبور، در خصوص افساد نخست و عقوبت آن اجمالاً قرین با واقع است اما در خصوص چیرگی مجدد و افساد دوم و عقوبت آن دچار اشکالات روشنی است که ذیلاً مطرح می‌شود؛ ضمناً به جهت این که مطالب آقای فتلاوی، مبسوط‌تر و مستندتر به این تطبیق پرداخته است لذا نقدها عمدتاً با توجه به مطالب آقای فتلاوی است.

۱. یک اشکال مبنایی بر مطالب آقای فتلاوی، بهره‌گیری غیرعلمی ایشان از روایات ملاحم است؛ وی در راستای نظرش، بدون ارزیابی سندی و محتوایی، مکرر به روایاتی خاص استشهاد نموده که نه بر صدورش از معصوم علیه السلام دلیل معتبری وجود دارد و نه دلالتش بر آنچه ایشان مطرح کرده واضح است و در همین راستا تقطیع و مصادره به مطلوب نیز انجام گرفته است؛ و البته آنچه مطلب را حساس‌تر می‌نماید استفاده ظاهراً قطعی ایشان از چنین مواردی است (همان: ۱۳۲، ۲۷۵، ۲۸۷، ۳۱۲ و ۳۱۳).

۲. اشکال واضح این تطبیق آن است که روایات حاکی از تسلط سفیانی بر شام و قدس و حمایت روم مسیحی از او را به بازگشت دولت و افساد دوم مطرح در آیات شریفه مطابقت داده است و حال آن که آیات شریفه در خصوص «بنی اسرائیل» بحث می‌فرماید نه منافقان عرب یا روم مسیحی! اگر گفته شود روم مسیحی و منافقان عرب یاران بنی اسرائیل در این افساد هستند، باید گفت اولاً اگر چنین بود بایستی تأکید اصلی روایات بر بنی اسرائیل و یهود باشد و حال آن که اساساً حرفی از ایشان نیست و ثانیاً حاصل نهایی روایات مزبور نیز حاکمیت سفیانی

به عنوان منافقی متظاهر به اسلام در شام و قدس است و هیچ سخنی از حاکمیت بنی اسرائیل بر قدس در میان نیست! و اگر گفته شود در روایات شیعی، این آیات شریفه بر مقابله اهل بیت علیهم السلام با دشمنانشان به ویژه بنی امیه تطبیق شده است و این مؤید تطبیق افساد دوم به سفیانی است، جواب آن است که اولاً روایات مزبور اشکالات واضح سند و محتوایی دارد (ر.ک: مقاله «ارزیابی و تحلیل روایات وارده ذیل آیات وعید بنی اسرائیل در سوره مبارکه اسراء» (در دست چاپ)) و ثانیاً برخی علما در توجیه روایات مزبور، آن را نه از باب تفسیر بلکه از باب تطبیق جریانات این امت بر جریانات بنی اسرائیل (جری و تطبیق) دانسته اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۳، ۴۴؛ مجلسی، ج ۲۶، ۱۲۲) و روشن است که بحث حاضر مربوط به حوزه تفسیر و ظاهر آیات شریفه است.

۳. تطبیق عقوبت دوم بنی اسرائیل به جریان قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و نهایتاً دخول حضرت به قدس نیز مردود است؛ از جمله به این دلیل که، بنا به ماحصل روایات متعدد اولاً ورود حضرت به شهر قدس با جنگ همراه نخواهد بود (طبسی، ۸۵، ۹۵، ۱۱۷ و ۱۵۴؛ عبدالواحد، ۱۴۲۳ق: ۱۲-۱۴؛ حمد الفتلاوی، ۱۴۲۱ق: ۲۵۲) و ثانیاً سیر امام به سمت قدس بعد از مرحله سیطره سفیانی بر آن مناطق بوده و اساساً در آن هنگام قدس دست یهود و بنی اسرائیل نخواهد بود.

۴. ناظر دانستن فتنه دجال به دوره زمانی بعد از افساد دوم تناقض آمیز است چراکه خود آقای فتلاوی به درستی افساد دوم را افساد نهایی بنی اسرائیل معرفی نموده است (حمد الفتلاوی، ۱۳۸۵ش: ۲۰۷) ولی در عین حال فتنه عظیم و بی نظیر دجال را که منتسب به یهود است، ناظر به بعد از افساد دوم بنی اسرائیل مطرح می کند (تفصیل این مطلب مجالی دیگر می طلبد).

۲. عقوبت اول توسط مسلمانان، افساد دوم توسط دجال و عقوبت دوم توسط حضرت مسیح علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در مقاله «وعدالله بزوال اسرائیل» اجمالاً افساد کنونی یهود ناظر به افساد نخست و عقوبت آن در آینده توسط مؤمنان مجاهد و بازگشت چیرگی و افساد دوم ناظر به فتنه دجال و عقوبت دوم توسط حضرت عیسی علیه السلام در معیت امام مسلمین، مهدی علیه السلام، مطرح شده است (<http://islamicweb.com/goldenbook/israel.htm>).

بنا به نقل مقاله «افسانه دجال؛ شخصیت بخشی به نیروی شر در سنت اسلامی»، محمد

عواد مصری در کتاب *مسیح الضلاله - الفتنه فی آخر الزمان* نیز افساد دوم را توسط دجال دانسته است (ساریتوپرک، ۱۳۹۰ ش: ۲۹).

نگارنده، اجمالاً تطبیق مزبور را صحیح می‌داند ولی در تفصیل آن نظرات بعضاً متفاوتی دارد که بسطش نیازمند مجالی مستقل است و فی‌الجمله آن‌که، عقوبت افساد نخست که افساد کنونی باشد، گویا توسط صاحبان رایات سود، که همان مجاهدان اهل ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و زمینه‌سازان ظهورند، به محوریت شهر قم رقم خواهد خورد و افساد دوم که در دوران حکومت امام مهدی علیه‌السلام توسط دجال شکل خواهد گرفت، توسط خود آن حضرت و حضرت عیسی علیه‌السلام و همان طیف از مجاهدان مومن، نابود خواهد شد (ر.ک: مقاله «رهیافت به مراد عینی آیات وعید بنی اسرائیل در سوره مبارکه اسراء، از رهگذر قرآن، حدیث و تاریخ»، کتاب قیم، ش ۲۵، ۱۴۰۰ ش: ۶۵-۸۴).

نتیجه‌گیری

۱. مفسران پیش از دوران معاصر عموماً آیات وعید بنی اسرائیل در سوره مبارکه اسراء را به مقاطعی از تاریخ بنی اسرائیل در دوران قبل از ظهور اسلام تطبیق داده‌اند؛ تطبیقات مزبور متفاوت، آشفته و ناقص است که قوی‌ترین‌شان تطبیق عقوبت نخست به حمله بخت نصر بابلی و تطبیق عقوبت دوم به حمله تیتوس رومی است که به ترتیب موجب ویرانی هیکل اول و دوم سلیمان در قدس شد؛ تطبیقات مزبور از جهات مختلف با ظاهر آیات (مانند: مؤمن بودن منتقمان، یکی بودن دو گروه منتقم، سلطه بنی اسرائیل بر عباداً لنا پیش از عقوبت اول) تعارض دارند.

۲. برخی محققان معاصر افساد و عقوبت اول را به جریانات تقابل یهود با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صدر اسلام تطبیق نموده و افساد دوم را ناظر بر حکومت فعلی اسرائیل دانسته‌اند؛ دیدگاه مزبور نیز از جهاتی با ظاهر آیات مغایر است مانند این‌که در صدر اسلام برخلاف مفاد آیات، افساد یهود شاخص و توأم با علو کبیر و در منطقه قدس نبوده است و عقوبت توسط مسلمانان صدر اسلام نیز نه مسبوق به سلطه بنی اسرائیل بر مسلمانان بوده و نه منجر به فتح قدس شده است.

۳. یکی از نویسندگان، افساد نخست و دوم را ناظر بر افساد معنوی و فرهنگی یهود به ترتیب قبل و بعد از اسلام دانسته و این‌که ایشان با تحریف وحی در مرحله اول موجب شکل‌گیری شرک و خرافه در مناطقی چون هند و چین و روم و یونان شدند و در مرحله دوم

مسبب جریان‌اتی چون فراماسونری و سکولاریسم گشتند؛ عباداً لنا نیز حاملان شریعت اسلام هستند که یک بار در صدر اسلام مانع افساد نخست ایشان شدند و بار دیگر در آینده افساد دوم‌شان را از بین خواهند برد؛ تطبیق مزبور با واقعیات موجود در خصوص میزان نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری یهود در جهان سازگار نیست و از جانبی دیگر توطئه‌های فرهنگی نهان یهود نیز - در حدی که واقعاً بوده - دارای دو مقطع پیش و بعد از اسلام نیست و جریانی مستمر است؛ همچنین تطبیق مزبور با برخی ظواهر آیات نیز مغایرت دارد؛ از جمله این که ظاهر آیات حاکی از دو افساد و عقوبت با وجهه غالب مادی است نه معنوی.

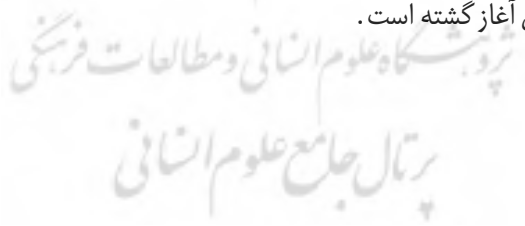
۴. برخی نویسندگان افساد اول را ناظر به پیش از اسلام و عقوبت نخست را توسط بخت نصر و افساد دوم را ناظر به حکومت فعلی اسرائیل دانسته‌اند. اشکالاتی که قبلاً در خصوص تطبیق قدما بیان شد دامن تطبیق افساد و عقوبت اول در این دیدگاه را نیز می‌گیرد.

۵. برخی از محققان شیعی افساد نخست را حکومت فعلی و عقوبت آن را توسط زمینه‌سازان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه دانسته و افساد و عقوبت دوم را به جریان سفیانی و تقابل امام زمان عجل الله تعالی فرجه با او تطبیق داده‌اند. اشکال این دیدگاه آن است که اولاً سفیانی، بنی اسرائیل نیست و ثانیاً بنا به روایات امام برای ورود به قدس نه با بنی اسرائیل و (نه با گروهی دیگر) جنگ نخواهد نمود. ۶. به نظر نگارنده تطبیق مرجح اجمالاً چنین است که افساد کنونی افساد اول است و پس از سرکوب این افساد، بعد از مدتی بنی اسرائیل افساد نهائی‌شان را مرتکب خواهند شد و در هر دو افساد، انتقام الهی توسط مؤمنان مجاهد تحقق خواهد پذیرفت.

بر این اساس آیات شریفه محل بحث، نمونه‌ای از اعجاز قرآن در حوزه غیب‌گویی است که تحققش بعد از ۱۴ قرن آغاز گشته است.

منابع

- قرآن کریم
کتاب مقدس
۱. ابن تیمیه، احمد (۱۴۳۲ق)، تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه، تحقیق: ایاد بن عبداللطیف، ریاض: دار ابن الجوزی، اول.
 ۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر والتنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
 ۳. ابن قتیبة دینوری، عبدالله (۱۹۹۲م)، المعارف، تحقیق: ثروت عکاشة، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، دوم.



۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، محقق: محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. اسعدی، مرتضی (۱۳۶۷ش)، *بیت المقدس*، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۶. الامیر، بهاء (۲۰۱۶م)، *شفرة سوره الإسراء؛ بنو اسرائیل والحركات السرية فى القرآن*، قاهره: مكتبة مدبولی.
۷. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فى تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، تحقیق: المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۹. جرار، بسام (بی تا)، *زوال اسرائیل عام ۲۰۲۲م، نبوءة أم صُدف رقیمية*، بی جا: بی نا.
۱۰. حمد الفتلاوی، مهدی (۱۳۸۵ش)، *سقوط اسرائیل*، ترجمه: محمدباقر ذوالقدر، قم: بوستان کتاب.
۱۱. حمد فتلاوی، مهدی (۱۴۲۱ق)، *علامات المهدی المنتظر فى خطب الإمام علی ورسائله وأحادیثه*، قم: دارالهادی، اول.
۱۲. حمیدی، جعفر (۱۳۶۴ش)، *تاریخ اورشلیم: بیت المقدس*، تهران: امیرکبیر.
۱۳. حوّی، سعید (۱۴۲۴ق)، *الاساس فى التفسیر*، قاهره: دارالسلام.
۱۴. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دارالفکر العربی، اول.
۱۵. دمشقی، ابوالقاسم علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ دمشق*، محقق: عمرو بن غرامة، بی جا: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع.
۱۶. راوندی، قطب‌الدین سعید (۱۴۰۹ق)، *قصص الأنبياء ﷺ*، مصحح: غلامرضا عرفانیان، مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۱۷. رضایی کهنمویی، علی (۱۳۹۷ش)، «مُفاد آیات وعید بنی اسرائیل»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۲۳.
۱۸. رضایی کهنمویی، علی (۱۳۹۹ش)، «ارزیابی و تحلیل روایات وارده ذیل آیات وعید بنی اسرائیل در سوره مبارکه اسراء»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۵۳.
۱۹. رفاعی، عدنان (بی تا)، *نهایة اسرائیل فى القرآن الکریم*، بی جا: بی نا.
۲۰. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، *التفسیر المنیر فى العقیدة و الشریعة و المنهج*، دمشق: دارالفکر، دوم.
۲۱. ساریتوپرک، زکی (۱۳۹۰ش)، «افسانه دجال (ضدمسیح): شخصیت بخشی به نیروی شر در

- سنت اسلامی»، ترجمه: محسن شرفایی مرغکی و ولی عبدی، فصل نامه هفت آسمان، شماره ۵۰.
۲۲. سنباطی، محمد (۱۹۸۰م)، «افساد اليهود كما جاء في القرآن و التوراه و الانجيل»، نشریه دانشکده شریعت (جامعه قطر)، شماره ۱۰.
۲۳. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، الدر المشور فی التفسیر بالماتور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۷م)، تفسیر الشعراوی، بیروت: اخبار الیوم.
۲۵. شیخو، محمد امین (۲۰۰۷م)، السید المسیح رسول السلام، بلوچ بالافق، تحقیق: سامر احمد هندی، دمشق: دارالنور بشیر.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۸ش)، ترجمان قرآن، قم: شکرانه.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۳۱. طبسی، نجم الدین (۱۳۹۷ش)، سرنوشت یهود در عصر ظهور امام زمان (عج) (برگرفته از درس خارج کلام استاد نجم الدین طبسی)، بی جا: بی نا.
۳۲. طنطاوی، محمد (۱۴۲۰ق)، بنو اسرائیل فی القرآن و السنه، قاهره: دارالشروق، دوم.
۳۳. عبدالواحد، خالد (۱۴۲۳ق)، نهاییه اسرائیل و الولايات المتحدہ الامریکیه، بی جا: بی نا، سوم.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک، اول.
۳۶. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۳۷. کورانی، علی (۱۳۸۲ش)، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۳۸. ماجد المهدی، بدء الحرب الامریکیه ضد الامام المهدي (عج)، ارائه شده در سایت: <https://sites.google.com/site/almahdion/>، آخرین ویرایش: ۲۰۱۴م.

۳۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۰. محمد ابوزید، فوزی (۱۴۳۲ق)، *بنو اسرائیل و وعد الآخرة*، قاهره: دارالایمان و الحیاة، اول.
۴۱. محمود، مصطفی (۱۹۹۷م)، *اسرائیل... البداية و النهاية*، مصر: اخبار الیوم.
۴۲. مدرس، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین، اول.
۴۳. مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۴۳۳ق)، *اسرائیل... فی آیات سوره بنی اسرائیل*، لبنان: المرکز الاسلامی للدراسات.
۴۴. مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۳۸۵ش)، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ*، قم: دارالحدیث للطباعة والنشر.
۴۵. معموری، محمد جواد (۱۳۸۲ش)، «بُحْثٌ نَصْرٌ»، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم: بوستان کتاب.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۷. میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه (۱۴۲۳ق)، *معارض التفكير و دقائق التدبر*، دمشق: دارالقلم، اول.
۴۸. هلال، محمد (۱۴۱۷ق)، *الاسراء و الاسرائیل*، عمان: دارالبشیر.
۴۹. یاسین، حکمت بشیر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الصحيح، موسوعة الصحيح المسبور من التفسیر بالمأثور*، مدینه منوره: دارالمأثر.
۵۰. بی نام (بی تا)، «*وعد الله بزوال اسرائیل*»:

<http://islamicweb.com/goldenbook/israel.htm>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی